



نشانه‌های اسم شناخته

دکتر اسماعیل فقیه

مقاله حاضر، پس از ارائه تعریف مختصری از شناخته یا معرفه و ناشناخته یا نکره، بررسی نشانه (های) پیشنهادی اسم شناخته در فارسی نوشتاری معیار را وجه همت قرار می‌دهد. بررسی مزبور نشان می‌دهد که: الف - به اعتقاد تمام دستور نویسان مورد بررسی، زبان فارسی نوشتاری معیار، فاقد حرف تعریف معین است، گرچه، برخی مشخصه‌های دستوری که در وهله اول کار کرد دستوری متفاوتی دارند، در ظرفیت ثانوی و در بافتهای ویژه‌ای به عنوان نشانه شناختگی به کار گرفته می‌شوند. و ب - استفاده از نشانه شناخته در فارسی محاوره‌ای نیز الزامی نبوده، بلکه بطور اختیاری به کار گرفته میشود.

اغلب کتابهای دستور زبان فارسی، شناخته (معرفه) را این طور تعریف کرده‌اند: اسمی که برای گوینده و شنونده معلوم و شناخته شده باشد. بنا به تعریف فوق، گفتن جمله‌های زیر:

عاقبت خانه را فروختم و دکانها را خریدم.
کتابها را روی میز گذاشتم.

از جانب گوینده به شنونده، تلویحاً ناظر به این معناست که «خانه»، «دکانها» و «کتابها» بی‌را که تو آنها را می‌شناسی و از آنها اطلاع داری...^۱ به عبارت دیگر، کاربرد شناخته در فارسی از جانب گوینده مستلزم این پیش فرض است که شنونده از قبل اطلاعات لازم در مورد چیز یا مفهوم مورد بحث را دارا بوده؛ از این رو ذکر دوباره آنها از جانب گوینده زاید و بی‌مورد خواهد بود. در نتیجه، در این مورد، شنونده نیازی برای مطرح کردن پرسشهایی از قبیل: کدام کتابها، در مورد مثال آخر، نخواهد داشت. از سوی دیگر، در زبان فارسی، به طور کلی، ناشناخته (نکره) به اسمی اطلاق می‌شود که برای شنونده معلوم و معین نبوده، شنونده یا گوینده، اطلاع قبلی از آن نداشته باشد. مثال: کتابی خریدم. استعمال ناشناخته از جانب گوینده، بیانگر این است که وی عدم آگاهی شنونده از چیز یا مفهوم مورد بحث را بدیهی می‌پندارد.

بررسی برخی از کتابهای موجود دستور زبان فارسی نشان می‌دهد که در فارسی نوشتاری جدید معیار، دستگاه شناختگی یا مقوله معرفه به وسیله چندین مشخصه نحوی نشان داده می‌شود و ظاهراً در مورد نشانه (های) اسم شناخته در فارسی، بین دستورنویسان اتفاق آراء وجود ندارد. در زیر، به بررسی نشانه‌های شناخته‌های ارائه شده در کتابهای دستور زبان فارسی می‌پردازیم:

۱- تمام اسامی خاص که برافراد، اشیاء، اسامی، تخلصهای گوناگون و غیره دلالت می‌کنند، نظریه اینکه مصداق منحصر به فرد داشته، نوعاً برای گوینده، و بویژه شنونده، معین بوده و یا مشخص بودن آنها بدیهی پنداشته می‌شود، در زبان فارسی شناخته هستند.^۲ مثال:

احمد به شیراز رفت.

سعدی شاعری بزرگ بود.

در جمله‌های بالا، اسامی خاص: «احمد»، «شیراز» و «سعدی» شناخته می‌باشند.

۲- برخی از دستورنویسان^۲ بر این عقیده اند که یکی دیگر از نشانه‌های شناخته، صفات اشاره ای «این» و «آن» هستند، که به اعتبار معنای خود شناخته واقع می‌شوند. از این رو، به اعتقاد دستورنویسانی که نام آنها در پانوشت ذکر شده است، گروه‌های اسمی که صفات نامبرده را در برمی‌گیرند، خودبه‌خود شناخته بوده، به تبع آن، اسامی پس از نشانه‌های اشاره ای نیز شناخته خواهند بود. مثال: «این اطاق از آن اطاق بزرگتر است»^۳.

به اعتقاد همایونفرخ^۴، «این» و «آن» که به تقلید از زبان عربی، اسامی اشاره ای تلقی شده اند، بهتر است حروف تعریف معین به شمار آمده، جزو مقوله عامتر صفات، طبقه بندی شوند.

همایونفرخ^۴، و نیز شریعت^۵، عقیده دارند که چون کارکرد «این» و «آن» با ضمائر فرق دارد، یعنی هیچیک جایگزین اسامی نشده، بلکه برعکس، پیش از اسم یا ضمیر بکار می‌روند و بالاخص در مواردی که نمی‌توان آنها را جمع بست، حروف تعریف معین می‌باشند. لذا به نظر شریعت، جمله زیر از نظر دستوری نادرست خواهد بود:

«این‌ها اطاق از آنها اطاق بزرگترند»^۶.

بعلاوه، شریعت اشاره می‌کند که «ام» گونه دیگری از «این» است که در واژه‌هایی از قبیل: «امشب»، «امروز» و «امسال» به کار می‌رود. توضیح اینکه در مواردی که همخوان دندانی - لثوی، خیشومی / n / (ن) قبل از همخوانهای بیواک سایشی، دهانی - لثوی / s / (س) و دهانی، لثوی - کامی / S / (ش) و همخوان لرزشی دهانی - لثوی / r / (ر) به کار رود، همخوان دولبی خیشومی / m / (م) جایگزین آن خواهد شد.

صادقی و ارژنگ واژه‌های «امسال»، «امشب»، «امروز» و همچنین «پارسال»، «پیرارسال»، «دیروز»، «پریروز»، «پس‌پریروز»، «فردا» و «پس‌فردا» را نیز نظریه اینکه دلالت به بخش معینی از زمان می‌نمایند، ذاتاً شناخته می‌دانند^۷.

بالاخره، لازم به یادآوری است که مشتقات صفات اشاره ای نامبرده در بالا، از قبیل: «همین»، «همان»، «چنین» و «چنان» نیز جزو نشانه‌های شناخته به شمار می‌روند^۸.

۳- در مواردی که اسمی در حالت ندایی و همراه با حروف ندا به کار رود، اسم مورد نظر، به لحاظ مخاطب قرار گرفتن، در فارسی شناخته خواهد بود^۹. حالت ندایی به لحاظ معانی مورد اطلاق، بر دو نوع تقسیم می‌شود:

الف - حالت ندایی مرکب از حروف ندایی، که بر احساسات و انگیزه‌های گوینده، از قبیل: اخطار، درود و تهنیت، ترغیب و نهی، و غیره دلالت می‌کند. مثال:

هان ای پسر بکوتش که صاحب خیر شوی (سعدی)
ب - حالت ندایی مرکب از حروف ندایی که بر خوشی، غم، نفرین، درد، عدم رضایت، و غیره دلالت می‌کنند. مثال: واقریاد از عشق واقریادا (ابوسعید ابوالخیر)

۴- تمام ضمائر شخصی، از آن رو که جایگزین اسم می‌شوند، در فارسی شناخته محسوب می‌گردند. مثال: او را بزنندان بردند.

وقتی حسن برگشت من به او میگویم.

به اعتقاد صادقی و ارژنگ، در برخی موارد، ضمیر سوم شخص مفرد متصل «-ش» نیز علی‌رغم نداشتن مرجع خاص، بمنزله نشانه شناختگی است، و در جمله‌هایی از قبیل «آشش خوب است»، اسم جنس «آش» را تبدیل به شناخته می‌کند^{۱۰}.

۵- در مواردی که اسم ناشناخته یا جایگزین آن در جمله‌ای بوضوح تکرار شده، به همان مرجع ناشناخته اطلاق شود، حکم شناخته را پیدا می‌کند. به عبارت دیگر، اگر شناختگی چیزی یا مفهومی به لحاظ کاربرد آن در بافت، روشن و میرهن باشد، نیازی به تاکید نداشته، اسم ناشناخته مورد بحث، خودبه‌خود شناخته به حساب خواهد آمد. مثال:

من اتومبیلی خریدم و اتومبیل روز اول خراب شد.

به قول دکتر معین، «اسم جنس بقرینه لفظی... در حکم معرفه آید»^{۱۱}. مثال:

«پادشاهی به کشتن اسیری اشارت کرد، بیچاره در آن حالت نومیدی ملک را دشنام دادن گرفت». (گلستان). دُر جمله اول،

دومین کاربرد واژه «اتومبیل»، به لحاظ تکرار شناخته محسوب می‌شود. در جمله دوم، واژه‌های «بیچاره» و «ملک»، به لحاظ دلالت به «اسیر» و «پادشاه»، حکم شناخته را پیدا می‌کنند.^{۱۵}

لازم به یادآوری است که صادقی و ارزنگ واژه‌هایی از قبیل «مشارالیه»، «بارو» و «طرف» را نیز به لحاظ داشتن مرجع نامبرده در قبل، ذاتاً شناخته به حساب می‌آورند.^{۱۶}

۶- هر اسمی که به اسم شناخته یا ضمیر پس از خود اضافه شود، در زبان فارسی شناخته محسوب می‌شود. صادقی و ارزنگ بین شناخته محض و «تخصیص» تفاوت قائل شده، معتقدند که علاوه بر شناخته شدن اسم به لحاظ اضافه «هرگاه مضاف الیه معرفه نباشد... مفهوم آنها تخصیص می‌یابد و محدود می‌شود» و هرچه به تعداد اضافه‌ها افزوده شود، مضاعف محدودتر خواهد شد. مثال: «کلاسهای دبیرستان شهر».^{۱۷}

علامت اضافه / e / «ی» بدون تکیه، و در مواردی که واژه بعدی با واکه یا / h / «ه» غیر ملفوظ آغاز شود، تکواژگونه آن / ye / «یه» می‌باشد، که به اسم جلوتر از خود اضافه شده، بدین ترتیب، رابطه اسنادی بین آن دو را نشان می‌دهد.^{۱۸} مثال: کتاب علی.

خانه‌ی او

از این رو واژه‌های «کتاب» و «خانه» در مثالهای بالا شناخته هستند، چون برترتیب، به اسم خاص «علی» و ضمیر «او» اضافه شده‌اند. لازم به یادآوری است که بدون توجه به تعداد اسامی و یا صفات، که معمولاً مفهوم موصوف خود را محدودتر می‌سازند، علامت اضافه را نمی‌توان از مضاف جدا کرد.^{۱۹} مثال:

دختر بزرگ احمد.

صادقی و ارزنگ براین عقیده‌اند که صفات عالی و اعداد ترتیبی، موصوف خود را به بیشترین حد ممکن محدود نموده، تقریباً آنها را تبدیل به شناخته می‌کنند.^{۲۰} مثال: زرنگترین دانشجو، اولین معلم.

۷- گاهی بدون توجه به اینکه اسم عامی قبلاً در جمله بکار رفته یا نه، به اعتبار شناختگی، یا به تعبیر دکتر معین، «قرینه ذهنی»^{۲۱} مستتر در آن، توسط گوینده و شنونده، اسم مورد بحث، شناخته تلقی می‌شود. صادقی و ارزنگ علاوه بر قبول «قرینه خارجی» به عنوان یکی دیگر از نشانه‌های شناختگی، به تمایز دقیق دیگری بین کاربرد مورد بحث و اسمهایی که علی‌رغم اسم خاص نبودن - به لحاظ داشتن مرجع منحصر به فرد - ذاتاً شناخته محسوب می‌شوند، قائل هستند.^{۲۲} برای اطمینان از شناخته بودن اسم مورد نظر، می‌توان یکی از گستره‌های زیر را اعمال نمود و در صورتی که پس از اعمال گشتار، تغییری در معنای جمله داده نشود، می‌توان رای به شناخته بودن آن اسم داد:

الف - جایگزین کردن اسم عام با يك اسم خاص

ب - استعمال یکی از ضمائر شخصی و یا اسم شناخته‌ای پس از آن

ج - استعمال یکی دیگر از نشانه‌های شناختگی، پیش از اسم مورد نظر

در عبارت «گفت پیغمبر به آواز بلند»، نظریه اینکه تغییرات نامبرده در بالا را می‌توان اعمال نمود، بدون اینکه تغییری در معنای کلی جمله حاصل شود، واژه «پیغمبر» شناخته محسوب می‌شود.

الف - جایگزینی واژه «پیغمبر» با اسم خاص «محمد»

ب - اضافه نمودن واژه‌های «اسلام» یا ضمیر «ما» پس از «پیغمبر»

به نظر می‌رسد در مواردی از قبیل عبارت بالا، که اسم مورد بحث شناخته تلقی می‌شود، پیش فرض گوینده هنگام ادای آن، این بوده باشد که شنونده، اطلاعات لازم و کافی را برای تلقی آن به عنوان اسم شناخته دارد.

۸- در مواردی که نشانه نکره یعنی / i / «ی» به مرجع بند موصولی محدود کننده مفرد یا جمع افزوده شده، پس از آن ادات «که» به کار رود، اسم مورد بحث، شناخته به شمار می‌آید. مثال:

پسری که من دیدم...

مردی که...^{۲۳}

فیلات نیز معتقد است که «اسمی که پیش از بند موصولی فارسی به کار می‌رود، اغلب شناخته محسوب می‌شود...^{۲۳}». برخی از دستورنویسان سنتی ایران، نوع اخیر را به اعتبار اینکه اسم مورد نظر کاملاً شناخته و یا ناشناخته نیست، «نکره مخصوصه» نامیده‌اند.^{۲۴} به اعتقاد این دستورنویسان، نشانه ناشناخته / i / «ی» وادات «که» ناشناخته موردنظراً را، بدون اینکه عملاً تبدیل به شناخته کنند، از ابهام بیرون می‌آورند. مرحوم دکتر همین نیز معتقد است که «ی» مورد بحث، اسم ماقبل را معرفی نمی‌سازد، فقط از نکره بودن و ابهام مطلق بیرون می‌آورد. به همین دلیل، وی اطلاق شناخته و یا ناشناخته را به «ی» مورد بحث درست نمی‌داند، بلکه آن را «ی» علامت نکره مخصوصه می‌نامد. دکتر معین اضافه می‌کند که جمله‌ای که پس از «ی» مورد بحث با اادات «که» شروع می‌شود، در حکم صفت برای اسم ملحق به «ی» می‌باشد.^{۲۴} مثال:

«کتابی که در مدرسه می‌خواندند، علمی نبود».^{۲۴}

در این جمله، اسم موردنظر، علی‌رغم ذکر اسم «کتاب»، به اعتبار اینکه کاملاً ناشناخته نبوده و تا اندازه‌ای انتخاب کتاب خاصی از بین کتابهای بی‌نهایت امکان پذیرفته است، کلمه «کتاب» نکره مخصوصه به شمار می‌آید. صادقی و ارژنگ بین شناخته و نکره مخصوصه تفاوت قایل شده، معتقدند که ساخت مورد بحث، در عین اینکه همیشه مفهوم اسم موردنظر را محدود می‌کند، در اغلب موارد نیز آن را به شناخته تبدیل می‌کند.^{۲۴}

۹- علامت مفعول بی‌واسطه «را» که قبلاً به عنوان حرف اضافه به کار برده می‌شد، امروزه در فارسی جدید، منحصرأً به عنوان علامت مفعول بی‌واسطه شناخته به کار برده می‌شود. در جمله:

«کتاب را بیاور»، واژه «کتاب» به اعتبار مفعول بی‌واسطه بودن، شناخته محسوب می‌شود. فیلات، یکی از اولین خارجیانی که زبان فارسی را مورد بررسی قرار داده، معتقد است که اگر اسمی شناخته در حالت مفعولی بی‌واسطه مورد استفاده قرار گیرد، نیازمند پایانه مفعول مستقیم - که در عین حال، نشانه نوعی شناختگی تلویحی نیز هست - خواهد بود.^{۲۴} مثال:

آب را بده.

نشانه نامبرده، هرگز با اسم ناشناخته به کار برده نمی‌شود. مثال:

آب بده.

در فارسی محاوره‌ای معمولاً / o / «و» جایگزین نشانه «را» می‌شود، مثال:

کتابو بیاور.

تیسدال از شش محیط گوناگون دستوری نام می‌برد که در آنها نشانه مفعول مستقیم به مفعول مستقیم افعالی، که در عین حال شناخته هستند، اضافه می‌شود.^{۲۴} پنج مورد از موارد مورد اشاره تیسدال در بالا ذکر شده است. ششمین مورد کاربرد «را» به عنوان نشانه مفعول مستقیم، عبارت است از صفتی که به عنوان اسم به کار برده می‌شود و معادل انگلیسی آن، حرف تعریف معین خواهد داشت. مثال:

خدا نیکان را نگاه می‌دارد.

در زبان فارسی جدید، در تمام موارد نامبرده در بالا، که مفعول مورد بحث شناخته شده است، نشانه «را» موردنیاز می‌باشد.

صادقی و ارژنگ نیز ضمن برشمردن شش نوع مختلف «وابسته» اسم معتقدند که «را» و بعضی از وابسته‌های اسم، علاوه بر نقش اصلی خود، اسم را معرفی می‌کنند.^{۲۴} از موارد مورد اشاره صادقی و ارژنگ، به چهار مورد در بالا اشاره شد. دو مورد دیگر به زعم ایشان عبارتند از:

الف - علامت جمع، که اسم جمع «را يك درجه از دلالت بر مفهوم جنس پایین» می‌آورد و «کلمات جمع به... سبب دلالت بر

يك عده اشیای ملموس گرایش به معرفه شدن دارند. مثال: «از درخت بزرگها میوه بچینید.
ب - در مواردی که اسم همراه «کدام» به کار رود، تبدیل به شناخته خواهد شد. مثال: کدام کتاب را بردارم؟»

نتیجه گیری و خلاصه مطلب:

بررسی بالا نشان می دهد که به اعتقاد تمام دستورنویسان نامبرده، زبان فارسی نوشتاری معیار فاقد حرف تعریف معین می باشد، اگرچه دارای نشانه هایی چند برای ناشناخته است. از این رو، به طور کلی، اسمی از قبیل «کتاب»، به اعتبار بافت هم می تواند به کتاب شناخته یا ناشناخته دلالت کند. فیلات در سال ۱۹۱۹. چنین یادآوری کرده است: «مرسوم است که می گویند فارسی فاقد حرف تعریف می باشد. اما لازم به یادآوری است که امکان ساختن [اسم] شناخته در فارسی وجود دارد»^{۳۳}.

برخی از دستورنویسان معتقدند که «اسم در زبان فارسی هرگاه با نشانه نکره همراه نباشد، معرفه است»^{۳۴}.
برخی دیگر از دستورنویسان بر این اعتقادند که «چون خواهند اسم نکره ایرا معرفه سازند، یاء نکره را از آخر بیندازند»^{۳۵}.
این بررسی نشان می دهد که قاعده دستوری بالا همگانی نبوده، تمام موارد دستگاه شناختگی را دربر نمی گیرد.
به طور کلی اگر اسمی به یکی از اعضای گروه همگون یا بخشی از آن دلالت کند، حرف تعریف لازم خواهد داشت. از سوی دیگر، اگر همان اسم به همه آن گروه اطلاق شود، نیازی به کاربرد حرف تعریف با اسم موردنظر نخواهد بود. بدین ترتیب، حرف تعریف به آن نشانه دستوری اطلاق می شود که چیزی یا مفهومی را از سایر چیزها و مفاهیم مشابه مشخص کند. ماهیت کارکرد خاص حرف تعریف، به محیط دستوری ویژه مربوط خواهد بود و در زبان فارسی حرف تعریف همیشه پس از اسمی که بدون واسطه و یا بواسطه سایر ساختمانهای دستوری مشخص می شود، به کار خواهد رفت. به اعتبار این نکته حرف تعریف در کاربرد اصلی آن، یعنی تمایز بین اسامی دستوری خاص از بین تمام اسامی مشابه، به کار می رود. در زبان فارسی معیار نوشتاری، اسمی که با حرف تعریف به کار رود و ضمناً بوسیله سایر ساختمانهای دستوری، از قبیل اسم و بند مشخص شود، ماهیت ناشناختگی، یعنی «هر» و یا منحصر به فرد بودن، یعنی «تک» را کسب می کند. از سوی دیگر هر اسمی که به یکی از راههای نامبرده در بالا به کار نرود، در فارسی جدید نوشتاری نیازی به تمییز یا مشخص نمودن عضوی از يك مقوله کلی توسط حرف تعریف را نخواهد داشت.

گفتیم که فارسی معیار نوشتاری جدید، فاقد نشانه دستوری معینی است که تنها برای مشخص کردن چیزها یا مفاهیمی که هم برای گوینده و هم شنونده - به اعتبار گفتار فعلی یا قبلی - آشنا باشد، به کار رود. مشخصه های دستوری نامبرده در بالا، که توسط برخی از دستورنویسان نشانه شناختگی محسوب می شوند، معمولاً در وهله اول، کارکرد دستوری متفاوتی دارند و تنها در ظرفیت ثانوی و در بافتهایی خاص، به عنوان نشانه شناختگی به کار می روند. در نتیجه، در فارسی نوشتاری حرف تعریف معینی که بتواند بنتهایی با اسم درحالت انزوا به کار رود، وجود ندارد.

باوجود این، اکثر دستورنویسان نامبرده معتقدند که در فارسی محاوره ای جدید تکواژ تکیه بر / e / کار نشانه اختیاری شناختگی را انجام می دهد و به قول صادقی و ارژنگ، «تنها به اسامی مفرد می پیوندد و با اسمهای جمع و اسمهایی که يك عدد اصلی همراه آنها آمده است، نمی آید»^{۳۶}. دکتر معین در این باره می نویسد: «در زبان تخاطب با الحاق - e (در شمال ایران و e در مرکز)...» اسم موردنظر شناخته می شود^{۳۷}. در نوشتار معمولاً از «ه» برای نشان دادن تکواژ / e / استفاده می شود^{۳۸}. نشانه اسم شناخته / e / در فارسی گفتاری غیررسمی، بلافاصله پس از اسم موردنظر به کار می رود. مثال: کتابه، سفیدو. نشانه شناخته / e / که می تواند پس از همه واجها، مخصوصاً همخوانها به کار رود، دارای سه تکواژگونه به شرح زیر است:

الف - / he /، ب - / ye /، ج - / a / که بترتیب با «ه»، «یه» و «ه» نشان داده می شوند. جزایری معتقد است که تکواژگونه های نامبرده، در بافتهای واجی زیر به کار می روند^{۳۹}:

۱- گونه / he / اغلب پس از واجهای / e / - «ه» / u / «و» و در برخی موارد، پس از / aa - / «ا» به کار می‌رود. مثال:

گر به ← گربه

کو توله ← کوتوله

اقا ← اقاهه

۲- گونه / ye / پس از واج / i / «ی» به کار می‌رود. مثال:

ماهی ماهی به

۳- در مواردی که پس از نشانه شناخته / e /، نشانه مفعول بی واسطه / raa / «را» یا یکی از گونه‌های مستعمل آن در فارسی محاوره‌ای، یعنی / ro / «رو» یا / o / «و» به کار رود، نشانه شناخته تبدیل به / a / «ا» می‌شود. مثال:

شونه ← شونه رو.

در مواردی که پس از اسم مختموم به / e / -، نشانه شناخته / e / به کار رود و بلافاصله گونه محاوره‌ای مفعول بی واسطه / ro / «رو» نیز به دنبال آن به کار گرفته شود، ممکن است يك واج / h / «ه» پیش از گونه / a / «ا» افزوده شود. مثال:

خونه ← خونه هه رو.

نشانه شناخته / e / - «ه» در گویش شیرازی تبدیل به / u / «و» می‌شود. دکتر معین در این باره می‌نویسد: «در فارسی (مخصوصاً شیراز) با افزودن اُ اسم را معرفه سازند»^{۴۰}. مثال:

کتاب ← کتابو

در مواردی که اسم در حالت اضافه به کار رود، نشانه شناخته / e / معمولاً به آخرین عضو گروه اضافه شده، علامت اضافه نیز معمولاً حذف می‌شود. مثال:

پسر بزرگ ← پسر بزرگو.

صادقی و ارژنگ اضافه می‌کنند که نشانه شناخته مورد بحث، همچنین می‌تواند به آخر اسم نیز اضافه شود، ولی کاربرد نوع اول، رابطه‌ای عمیق‌تر را بین اسم و صفت نشان می‌دهد^{۴۱}.

نشانه شناخته / e / را همچنین می‌توان با اسمهایی که با صفات اشاره «این» و «آن» همراهند، به کار برد. مثال:

پسر ← این پسر^{۴۲}.

دکتر معین معتقد است که «... ه حتی با اسمهای خاص پیوندد: حسین، علی، محمد»^{۴۳}.

صادقی و ارژنگ ضمن تائید نظر دکتر معین در این مورد، نشانه شناختگی بودن آن را در تمام موارد، به لحاظ کاربردش با اسامی خاص و اسامی همراه با صفات اشاره، مورد تردید قرار می‌دهند و معتقدند که تکواژ تکیه بر / e / در صورت همراهی با اسامی شناخته یا ناشناخته، نشانه شناختگی نبوده، صرفاً نشانگر «حالت خودمانی و تصغیر ملایم» آنها می‌باشد^{۴۴}. حاصل کلام آنکه فارسی معیار رسمی نوشتاری جدید، فاقد حرف تعریف است و استفاده از نشانه شناخته در فارسی محاوره‌ای نیز الزامی نیست.

- شریعت، م. ج. دستور زبان فارسی. اصفهان: انتشارات مشعل، ۱۳۵۰.
- صادقی، علی اشرف و غلامرضا ارزنگ. دستور سال دوم فرهنگ و ادب. تهران: ۲۵۳۵.
- طالقانی، سیدکمال. اصول دستور زبان فارسی. تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۴.
- قریب، عبدالعظیم و دیگران (پنج استاد). دستور زبان فارسی. تهران: انتشارات کتابفروشی مرکزی، ۱۳۵۰.
- مشکوره، محمدجواد. دستورنامه. تهران: کتابفروشی شرق، ۱۳۴۲.
- معین، محمد. اسم جنس و معرفه، نکره، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر، ۲۳۵۶.
- همایونفرخ، رکن‌الدین. دستور جامع زبان فارسی. تهران: انتشارات علمی، ۱۳۳۹.

خارجی

- Boyle, J. A. A Grammar of Modern Persian. Wiesbaden: Otto Harrassowitz, 1966.
- Elwell - Sutton, L. P. Elementary Persian Grammar. Cambridge: Cambridge University Press, 1963.
- Jazayeri, M. A. A Grammar of Modern Persian. Ann Arbor: The University of Michigan, 1961.
- Lazard, C. Grammaire du persan Contemporain. Paris: 1957.
- Lumsden, M. A Grammar of the Persian Language. Two Volumes, Calcutta: 1810.
- Phillott, D. Higher Persian Grammar. Calcutta: The University of Baptist Mission, 1919.
- Rastorgueva, V. A. S. A Short Sketch of the Grammar of Persian.
Trans. S. P. Hill, Bloomington: Indiana University, 1964.
- Rubinichick, M. A. The Modern Persian Language. Moscow: "NAUKA" Publishing House, 1971.
- Tisdall, W. St. Modern Persian Conversation Grammar. New York: Fredrick Ungar Publishing Co., 1959.

منابع و مأخذ :

- ۱- عبدالعظیم قریب و دیگران، دستور زبان فارسی، تهران: انتشارات کتابفروشی مرکزی، ۱۳۵۰ ص ۲۳.
- ۲- علی اشرف صادقی و غلامرضا ارزنگ، دستور سال دوم فرهنگ و ادب، تهران: ۲۵۳۵، ص ۱۵۴.
- ۳- رکن‌الدین همایونفرخ، دستور جامع زبان فارسی، تهران: انتشارات علمی، ۱۳۳۹، ص ۴۴.
- همچنین ر. ک. ر. ذوالنور، دستور پارسی در صرف و نحو املائی فارسی، تهران: انتشارات کوروش کبیر، ۱۳۴۲، ص ۲۳.
- همچنین ر. ک. محمدجواد مشکوره: دستورنامه، تهران: کتابفروشی شرق، ۱۳۴۲.
3. V. S. A. Rastorgueva, A Short Sketch of the Grammar of Persian.
Trans. by S. P. Hill, Bloomington: Indiana University, 1964, P. 20.
- همچنین ر. ک. دکتر محمد معین، اسم جنس و معرفه، نکره، تهران: امیرکبیر، ۲۳۵۶، ص ۷۸.
- همچنین ر. ک. محمدرضا باطنی، توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۲۸، ص ۱۶۸.
- همچنین ر. ک. صادقی و ارزنگ، ص ۱۵۲.
- همچنین ر. ک. قریب، ص ۲۴.
- همچنین ر. ک. م. ج. شریعت، دستور زبان فارسی، اصفهان: انتشارات مشعل، ۱۳۵۰، ص ۲۰۸.
- همچنین ر. ک. سیدکمال طالقانی، اصول دستور زبان فارسی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۲.
- ۴- شریعت، ص ۲۰۸.
- ۵- همایونفرخ، ص ۴۲۳.
- ۶- همایونفرخ، ص ۴۲۴.
- ۷- شریعت، ص ۲۰۹.
- ۸- همان.

۹- همان.

۱۰- صادقی و ارزنگ، ص ۱۵۵.

۱۱- همایونفرخ، ص ۱۷۹.

همچنین ر. ک. مشکور.

12. M. A. Rubinchick, The Modern persian Language, Moscow:

"NAUKA: Publishing House, 1971, P. 102.

همچنین ر. ک. صادقی و ارزنگ، پیشین.

همچنین ر. ک. ذوالنور، پیشین.

همچنین ر. ک. شریعت، پیشین.

۱۳- صادقی و ارزنگ، ص ۱۵۶.

۱۴- معین، ص ۵۶.

15. M. Lumsden, A Grammar of the persian Language, Two Volumes, Calcutta: 1810.

همچنین ر. ک. Rastorgueva, p. 20.

همچنین ر. ک. طلعت بصری، دستور زبان فارسی، تهران: کتابخانه طهوری، ۱۳۲۸، ص ۱۷.

همچنین ر. ک. شریعت، پیشین.

همچنین ر. ک. طالقانی، پیشین.

۱۶- صادقی و ارزنگ، صص ۵۵-۱۵۴.

۱۷- صادقی و ارزنگ، ص ۱۵۳.

۱۸- مشکور، پیشین.

همچنین ر. ک. ذوالنور، پیشین.

همچنین ر. ک. شریعت، پیشین.

19. L. P. Elwell - Sutton, Elementary persian Grammar, Cambridge University press, 1963.

۲۰- صادقی و ارزنگ، پیشین.

۲۱- معین، ص ۶۰.

۲۲- صادقی و ارزنگ، صص ۱۵۶ و ۱۵۴.

23. W. St. Tisdall, Modern persian Conversation Grammar, New York:

Fredrick Ungar publishing Co; 1959.

Rastorgueva, p. 20

همچنین ر. ک.

J. A. Boyle, A Grammar of Modern persian, Wiesbaden: Otto Harrassowitz, 1966.

همچنین ر. ک.

24. D. phillott, Higher persian Grammar, Calcutta, The University of Baptist Mission, 1919.

۲۵- مشکور، پیشین.

همچنین ر. ک. ذوالنور، ص ۲۳.

همچنین ر. ک. شریعت، پیشین.

۲۶- معین، ص ۲۳.

۲۷- مشکور، ص ۲۱۶.

۲۸- صادقی و ارزنگ، ص ۱۵۳.

29- Phillott, op. cit.

30- Tisdall, op. cit.

۳۱- صادقی و ارزنگ، صص ۱۵۴ - ۱۵۲.

۳۲- همان.

33. phillott, p. 48.

۳۴- بصری، ص ۲۲.

Lumsden, op. c: همچنین ر. ک.

۳۵- قریب، ص ۲۴.

۳۶- صادقی و ارزنگ، ص ۱۵۵.

۳۷- معین، ص ۷۸.

38. C. Lazard, Grammaire du persan Contemporain, Paris: 1957.

همچنین ر. ک. باطنی، ص ۱۶۹.

M. A. Jazayeri, A Reference Grammar of Modern Persian, Ann Arbor: The University of Michigan, 1961. همچنین ر. ک.

۳۹- همان.

۴۰- معین، ص ۷۸.

۴۱- صادقی و ارزنگ، ص ۱۵۵.

۴۲- همان.

۴۳- معین، ص ۷۲.

۴۴- صادقی و ارزنگ، پیشین.

«کتابنامه»

فارسی

باطنی، محمدرضا. توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی. تهران: امیرکبیر، ۱۳۴۸.

بضاری، طلعت. دستور زبان فارسی. تهران: کتابخانه طهوری، ۱۳۴۸.

ذوالنور، ر. دستور پارسی در صرف و نحو املائی فارسی. تهران: انتشارات کوروش کبیر، ۱۳۴۳.

